

مطابق با آخرین اصلاحات کتاب‌های درسی سال ۱۳۹۰

تاکنون ۱۰۶/۲۰۰ نسخه منتشر شده است.

زیبا بنویسیم

۱ فارسی اول دبستان

آموزش خط تحریری

بر اساس کتاب فارسی و کتاب کار فارسی



رضا تبریزی (وحید)

بسم الله الرحمن الرحیم

نام و نام خانوادگی:

کلاس: ۷ب

مدرسه: مبین

گروه هنر مدرسه

مجری کتاب‌های «زیبا بنویسیم» و «طرح جامع هنر و زیبانویسی»

آماده‌ی دریافت پیشنهادات و انتقادات هنرآموزان و هنرجویان محترم می‌باشد.

www.honaremadreseh.com
honare_madreseh@yahoo.com

بر اساس کتاب فارسی و کتاب کار فارسی



مطابق با آخرین اصلاحات
کتاب‌های درسی
سال ۱۳۹۰

زیبا بنویسیم



فارسی اول دبستان

آموزش خط تحریری

رضا تبریزی (وحید)
مدرس خوشنویسی مدارس تهران



● تلفن: ۶۶۴۰۴۴۱۰ (۵ خط) ●دورنگار: ۶۶۴۰۳۲۶۴

زیبا بنویسیم ـ ۱

آموزش خط تحریری (فارسی اول دبستان)

رضا تبریزی (وحید)

طراح جلد: کاظم طلایی عکاس: مجتبی صلواتیان

زیر نظر شورای بررسی

چاپ یازدهم: ۱۳۹۰ تعداد: ۱۶۵۰۰ نسخه

شابک: ۸ ـ ۷۱۱ ـ ۴۱۷ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸ ISBN: 978 - 964 - 417 - 711 - 8

کد: ۸۴/۹۶۴

چاپ و صحافی: چاپخانه قدیانی، تهران

۲۲۰۰ تومان

تا کنون ۱۰۶/۲۰۰ نسخه منتشر شده است.

تبریزی، رضا، ۱۳۵۱ -

فارسی اول دبستان: آموزش خط تحریری براساس کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم / رضا تبریزی (وحید) .-- تهران: قدیانی، کتابهای بنفشه، ۱۳۸۴.

۷۲ ص.-- (زیبا بنویسیم؛ ۱)

ISBN: 978-964-417-711-8

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا .

۱ .خط نستعلیق -- راهنمای آموزشی (ابتدایی). ۲. خوشنویسی -- راهنمای آموزشی (ابتدایی). ۳. خط نستعلیق -- کتابهای درسی -- راهنمای آموزشی (ابتدایی). الف.عنوان. ب.عنوان: آموزش خط تحریری (فارسی اول دبستان).

۷۴۵ NK۳۶۳۹/ف۲۳ت۲۲۸۶

کتابخانه‌ملی‌ایران ۱۶۵۶۹-۸۴م

سخنی با اولیاء و معلمان

جای بسی سپاس است از خداوند تبارک و تعالی که پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمّد مصطفی(ص)، این بهترین معلم را برای بشریت مبعوث فرموده است. و مایهٔ مباهات است برای آنان که نام معلّم بر آنها نهاده شده و می‌توانند پیرو راه آن عزیز باشند و سفارشات آن گرامی وصی بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را برای متعلّمین نقل کنند.

یکی از آن تأکیدها داشتن خط خوش است که می‌تواند رقمی باشد از جمال الهی و زیب و زیور خوشنویسان و آنان که کلامشان را به خطی خوش به نظر دیگران می‌رسانند. خصوصاً آنان که خطشان عروس خطوط اسلامی و جلوهٔ جمیل کلام در نقش، یعنی خط نستعلیق باشد.

اساتید کارآزمودهٔ بسیاری با شیوه‌های مختلف کوشیده‌اند تا مخاطبان خود را با این خط دل‌انگیز آشنا

کرده و کاربرد آن را به آنها بیاموزند ـ چه کوشش زیبایی که توانسته جمال الهی را از نیش قلم آنها جاری سازد و باعث حظّ بصر و آرامش روح و روان هر بینندهٔ اهل قلم و ذوق گردد.

این کتاب نیز یکی از آن کوشش‌هاست که روش‌های دیگری بر روش‌های پیشین افزوده و کار را دلپذیر و آسان‌تر کرده است.

ـ مبنای آموزشی این مجموعه روش (الگوبرداری) وکاربرد صحیح خطّ تحریری است.

ـ اجرای حروف و اتصالات مطابق با اصول و قواعد نستعلیق.

ـ گذاشتن سرمشق در زیر نمونهٔ کم‌رنگ آن که توجّه و تمرکز هنرآموز را بیشتر می‌کند.

ـ پرهیز از اجرای انحناهای موجود در خطّ شکسته.

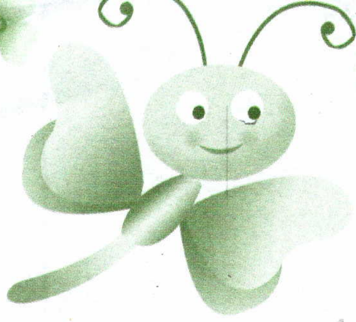
ـ یکی کردن تکلیف رونویسی و خوشنویسی براساس متن کتاب درسی فارسی.

ـ توصیه برای به کارگیری ابزار مناسب خطّ تحریری.

البته آموزش دلپذیر این خط زمانی قوّت خواهد گرفت که اولیاء و مربیان محترم توجهی بیش از پیش به خط و طرز نوشتن فرزندان و دانش‌آموزان خود داشته باشند، اسباب بدخطی را کنار گذاشته و به آنها توصیه کنند تا با مداد یا روان‌نویسی‌هایی که نوشتن با آنها مستلزم فشار دادن بیش از حد نباشد بهره بگیرند.

در این میان نقش معلمان، خصوصاً آموزگاران محترم دورهٔ ابتدایی بسیار حائز اهمیت است. معلمان گرامی خوش‌خط که اُنسی با نوشتن دارند، تعلیمشان مؤثر و کارآمد است. دیگر معلّمان عزیز را که بهرهٔ اندکی از خوشنویسی دارند توصیه می‌کنیم تا بدین ابزار عالی تعلیم مجهّز شوند و دانش‌آموزان خود را به نوشتن با خطّ خوش چشم‌نواز، ترغیب نمایند و خاطره‌ای نیکو در اذهان آنها باقی بگذارند.

رضا تبریزی (وحید)

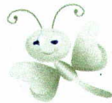
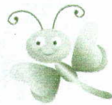
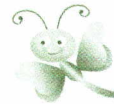


آب

آب آب آب آب

آبی آبی آبی آبی

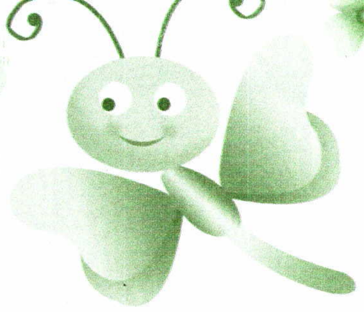
دریا دریا دریا دریا

آب آبی آب آبی آب آبی آب آبی

دَریا آبی دَریا آبی دَریا آبی دَریا آبی

باران



باد باد باد باد باد باد باد

باران باران باران باران



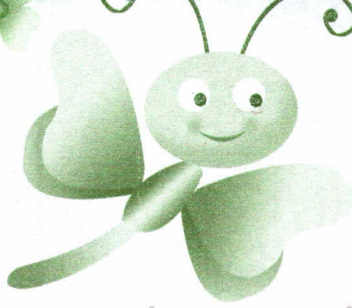




آب دریا آب دریا آب دریا آب دریا

باد باران باد باران باد باران باد باران

آب باران آب باران آب باران آب باران



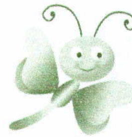
اَبر

اَبر اَبر اَبر اَبر اَبر اَبر اَبر

باد باد باد باد باد باد باد



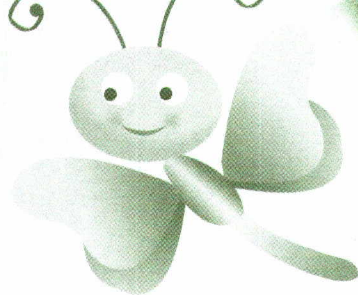




بادبادک بادبادک بادبادک

بادبادک در باد بادبادک در باد بادبادک در باد

آب باران آب باران آب باران



باد

باد باد باد باد باد

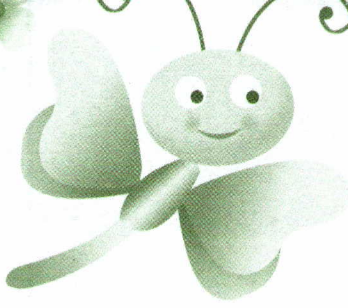
باد باد باد باد باد باد باد



داد داد داد داد داد

اَبر باران داد اَبر باران داد

اَبر باران داد



مَدرِسه

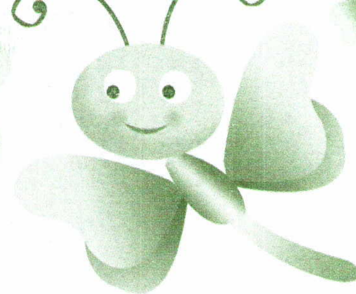
مَدرِسه مَدرِسه مَدرِسه مَدرِسه مَدرِسه

مَدرِسه پَرچَم دارَد. مَدرِسه پَرچَم دارَد.

مَدرِسه پَرچَم دارَد.

مَدرِسه مُدیر دارد. مَدرِسه مُدیر دارد.

مَدرِسه مُدیر دارد.



کِلاس

دَست دَست دَست دَست

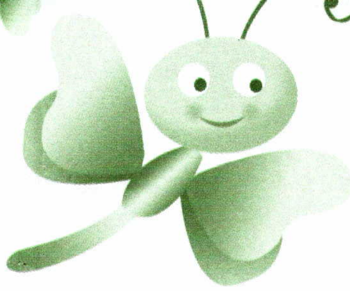
سَبَد سَبَد سَبَد سَبَد سَبَد سَبَد

یاس یاس یاس یاس یاس

کِلاس کِلاس کِلاس کِلاس

دَست سَبَد یاس دَست سَبَد یاس

آزاده دَر کِلاس آزاده دَر کِلاس



توت

توت توت توت توت

مادَر آمَد. ماذَر آمَد. ماذَر آمَد.

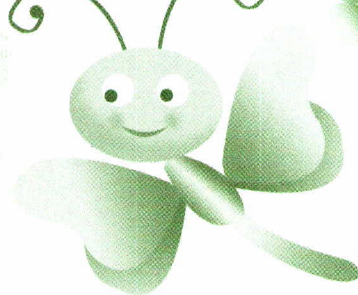
او مَرا بوسید. او مَرا بوسید.

او بِه مَن توت داد. او بِه مَن توت داد.

مَن توت دوست دارَم. مَن توت دوست دارَم.

مَن توت دوست دارَم.

تاب



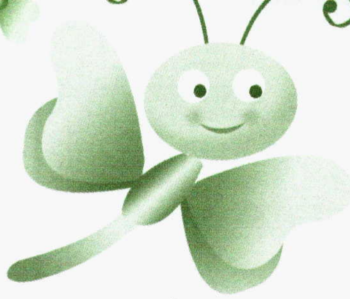
تاب تاب تاب تاب

دَست دَست دَست دَست دَست دَست

دَست دَست دَست

بابا تاب بَست. بابا تاب بَست. بابا تاب بَست.

بابا تاب بَست. بابا تاب بَست.



مادَر

باد آمد. باد آمد. باد آمد. باد آمد.

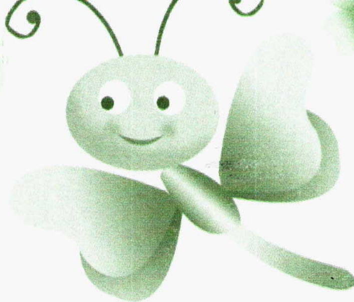
اَبر آمد. اَبر آمد. اَبر آمد. اَبر آمد.

آرام آرام باران آمد. آرام آرام باران آمد.

آرام آرام باران آمد.

مادَر دَر باران آمد. مادَر دَر باران آمد.

مادَر دَر باران آمد. مادَر دَر باران آمد.



نان

نان نان نان نان نان

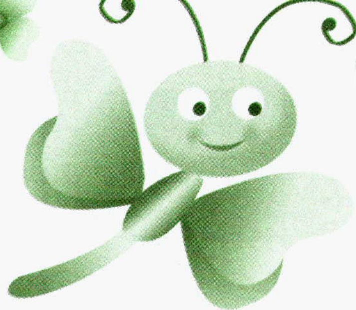
نَم نَم نَم نَم نَم نَم نَم نَم نَم نَم

بارانِ نَم نَم می بارَد. بارانِ نَم نَم می بارَد.

بارانِ نَم نَم می بارَد.

آمین دَر دَست نان دارَد. آمین دَر دَست نان دارَد.

آمین دَر دَست نان دارَد.



ایران

ایران ایران ایران ایران

آباد آباد آباد آباد آباد آباد

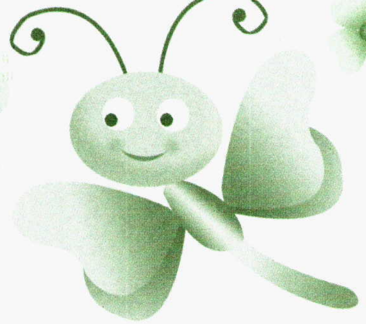
ایران آباد ایران آباد

ایران آباد ایران آباد

بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار

ایرانی بیدار ایرانی بیدار

سَرباز



پایَنده پایَنده پایَنده پایَنده

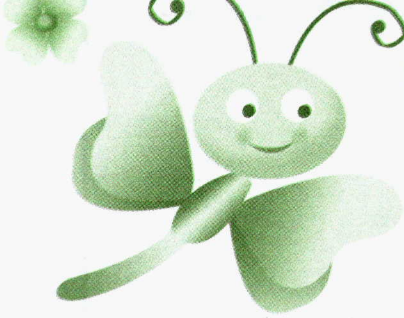
رَزمَنده رَزمَنده رَزمَنده رَزمَنده

ایران ایران پایَنده ایران ایران پایَنده

ایران ایران پایَنده

باسربازِرَزمَنده باسربازِرَزمَنده

باسربازِرَزمَنده



اِستَخر

اِستَخر نَرده دارَد.
اِستَخر نَرده دارَد.

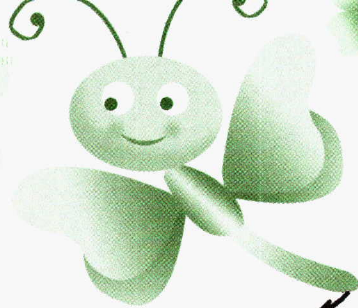
اِستَخر نَرده دارَد.

اِستَخر آب دارَد.
اِستَخر آب دارَد.

اِستَخر آب دارَد.

خانه درخت دارَد.
خانه درخت دارَد.

خانه درخت دارَد.



گوشِ شِنَوا

مَن گوش دارَم. مَن گوش دارَم.

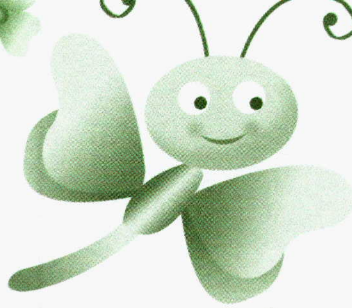
مَن گوش دارَم.

گوشِ شِنَوا گوشِ شِنَوا گوشِ شِنَوا

مَن چِشم دارَم. مَن چِشم دارَم.

مَن چِشم دارَم.

چِشمانِ بینا چِشمانِ بینا چِشمانِ بینا



دَریا

دریا آرام اَست.

دریا آرام اَست.

دریا آرام اَست.

قایِق روی دریا اَست.

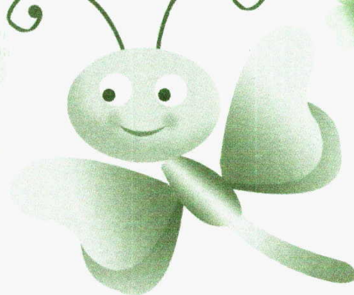
قایِق روی دریا اَست.

قایِق روی دریا اَست.

قایِق ران می راند.

قایِق ران می راند.

قایِق ران می راند.



اُردک

شَب اَست.

شَب اَست.

شَب اَست. شَب اَست.

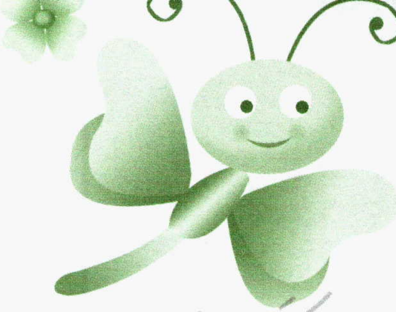
مادَربُزُرگ داستان می گوید.

مادَربُزُرگ داستان می گوید.

مادَربُزُرگ داستان می گوید.

او داستانِ جوجه اُردک زشت را می گوید.

او داستانِ جوجه اُردک زشت را می گوید.



کـ کـ

زَنبور دَر کَندو اَست.

زَنبور دَر کَندو اَست.

زَنبور دَر کَندو اَست.

کبوتَر روی دِرَخت اَست.

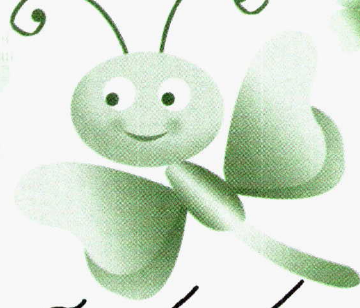
کبوتَر روی دِرَخت اَست.

کبوتَر روی دِرَخت اَست.

اُردَک شِنا می کُنَد.

اُردَک شِنا می کُنَد.

اُردَک شِنا می کُنَد.



وَرزِش

لک لک کِنارِ آب اَست.

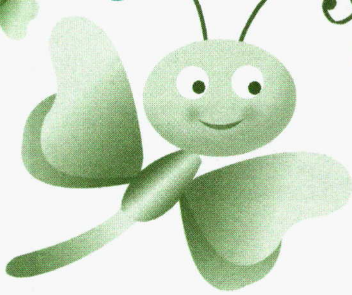
لک لک کِنارِ آب اَست

شادی شادی با وَرزش شادی شادی با وَرزش

شادی شادی با وَرزش

توانایی با دانِش توانایی با دانِش

توانایی با دانِش



پَرواز

پَرواز پَرواز پَرواز پَرواز

پَرَستو پَر پَرَستو پَر پَرَستو پَر

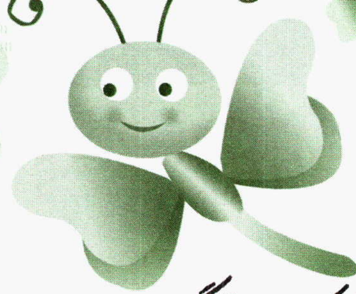
پَروانه پَر پَروانه پَر پَروانه پَر

پَرَنده پَر پَرَنده پَر پَرَنده پَر

پَرپَر پَرَنده پَرپَر پَرَنده

پَرپَر پَرَنده پَرپَر پَرَنده

جَنگَل



جَنگَل بُزُرگ اَست.

جَنگَل بُزُرگ اَست.

جَنگَل بُزُرگ اَست.

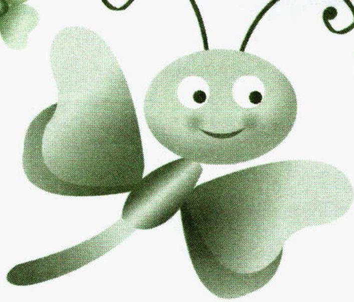
جَنگَل زیبا وَ سَرسَبز اَست.

جَنگَل زیبا وَ سَرسَبز اَست.

جَنگَل زیبا وَ سَرسَبز اَست.

گُرگ وَ گَوَزن دَر جَنگَل زِندِگی می کُنَند.

گُرگ وَ گَوَزن دَر جَنگَل زِندِگی می کُنَند.



روزِ بَرفی

بَرف می بارَد.

بَرف می بارَد.

آسمان آفتابی نیست.

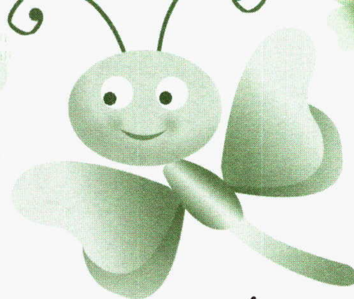
آسمان آفتابی نیست.

فَرزانه و فِرِشته آدَم بَرفی دُرُست می کُنَند. آدَم بَرفی می گویَد:

فَرزانه و فِرِشته آدَم بَرفی دُرُست می کُنَند. آدَم بَرفی می گویَد:

کاش مَن هَم کیف و کفش داشتَم و به مَدرِسه می رَفتَم.

کاش مَن هَم کیف و کفش داشتَم و به مَدرِسه می رَفتَم.



دِرَخت

دِرَخت کِنارِ رودخانه اَست.

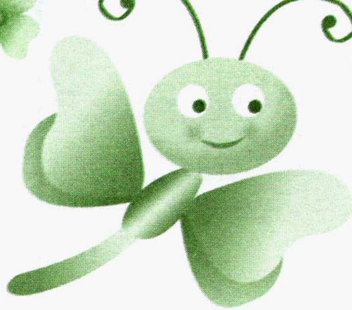
دِرَخت کِنارِ رودخانه اَست.

خانه‌یِ خَرگوش زیرِ دِرَخت اَست.

خانه‌یِ خَرگوش زیرِ دِرَخت اَست.

مَلَخ رویِ شاخه‌یِ دِرَخت اَست.

مَلَخ رویِ شاخه‌یِ دِرَخت اَست.



هَمکاری

آزاده قَندان را پُر اَز قَند می کُنَد.

آزاده قَندان را پُر اَز قَند می کُنَد.

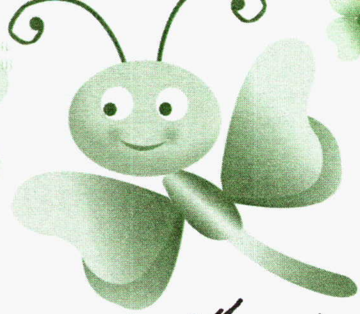
مادَر قاشُق و بُشقاب را می شویَد.

مادَر قاشُق و بُشقاب را می شویَد.

پَدَر قوری و اِستِکان را به اُتاق می بَرَد.

پَدَر قوری و اِستِکان را به اُتاق می بَرَد.

گُل



بَهار آمَد. گُل آمد.

بَهار آمَد. گُل آمد.

بَهار آمَد. گُل آمد.

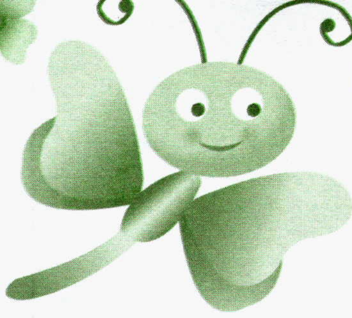
بُلبُل آمَد. گُل لَبخَند زَد.

بُلبُل آمَد. گُل لَبخَند زَد.

بُلبُل آمَد. گُل لَبخَند زَد.

بُلبُل سَلام کَرد. بُلبُل کِنارِ گُل لانه ساخت.

بُلبُل سَلام کَرد. بُلبُل کِنارِ گُل لانه ساخت.



نارِنج و بِرِنج

این جا شالیزار است.

این جا شالیزار است.

این جا شالیزار است.

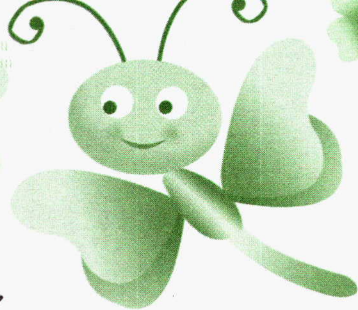
مردان و زَنان در شالیزار بِرِنج می کارند. زیرِ دِرَختِ نارِنج سه

مردان و زَنان در شالیزار بِرِنج می کارند. زیرِ دِرَختِ نارِنج سه

جوجه و پنج گُنجِشک بازی می کُنَند. شالیزار زیبا و دیدنی اَست.

جوجه و پنج گُنجِشک بازی می کُنَند. شالیزار زیبا و دیدنی اَست.

خُروسِ خوش آواز



دو روز پیش، پدربزرگ برای امیر یک خُروسِ خوش آواز

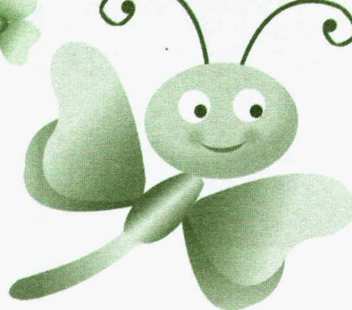
دو روز پیش، پدربزرگ برای امیر یک خُروسِ خوش آواز

خرید. وقتی که خورشید زمین را روشن کرد، امیر برای خُروسِ

خرید. وقتی که خورشید زمین را روشن کرد، امیر برای خُروسِ

خود دانه ریخت. خُروس به زمین نوک زد و دانه را خورد.

خود دانه ریخت. خُروس به زمین نوک زد و دانه را خورد.



مَهتاب

به به چه هوایی!

به به چه هوایی!

چه ستاره هایی!

چه ستاره هایی!

چه مَهتابِ زیبایی!

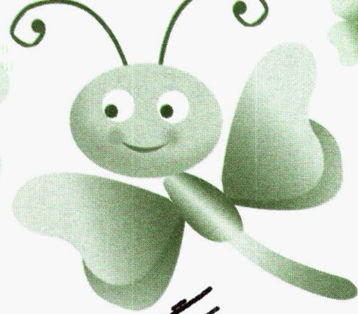
چه مَهتابِ زیبایی!

ای خُدایِ مهربان،

ای خُدایِ مهربان،

آسمان و ماه و سِتاره هایَت را دوست دارَم.

آسمان و ماه و سِتاره هایَت را دوست دارَم.



چشمه و چَراگاه

چه روزِ قَشَنگی! چه هوای خوبی!

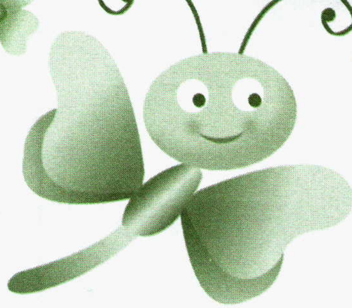
چه روزِ قَشَنگی! چه هوای خوبی!

گوسفَندان در چَراگاه می چَرَند. قوچ کنارِ چشمه ایستاده است.

گوسفَندان در چَراگاه می چَرَند. قوچ کنارِ چشمه ایستاده است.

چوپان زیرِ درخت نِشَسته است.

چوپان زیرِ درخت نِشَسته است.



ژاله و مَنیژه

گُل ها پَژمُرده بودَند.

گُل ها پَژمُرده بودَند.

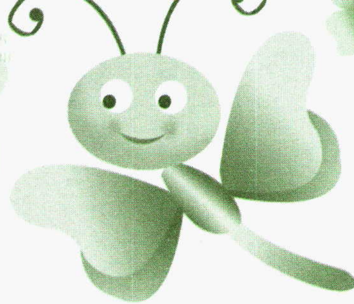
ژاله و مَنیژه به گُل ها آب دادَند.

ژاله و مَنیژه به گُل ها آب دادَند.

گُل ها زیبا و شاداب شُدَند. آفَرین به ژاله و منیژه!

گُل ها زیبا و شاداب شُدَند. آفَرین به ژاله و منیژه!

کِتاب خوانی



من خواهر خوبی دارم. من خواهر خوبی دارم.

خواهرم، آزاده، قبل از خواب برای مَن کِتاب می خوانَد.

خواهرم، آزاده، قبل از خواب برای مَن کِتاب می خوانَد.

من کتاب خواندن را دوست دارم.

من کتاب خواندن را دوست دارم.

ما هم دیگر را دوست داریم. ما هم دیگر را دوست داریم.



در بازار

دیروز در بازار بودیم. مادرم از فروشگاه، پارچه‌ی گل دار

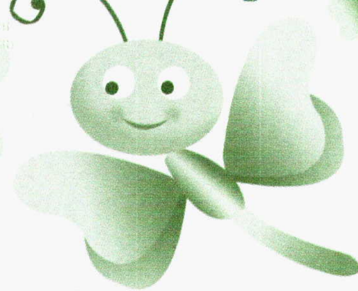
دیروز در بازار بودیم. مادرم از فروشگاه، پارچه‌ی گل دار

قشنگی خریده بود. او در راه، دکّان ها را به من نشان می داد

قشنگی خریده بود. او در راه، دکّان ها را به من نشان می داد

وی گفت: این جا نجّاری است؛ نجّار، پنجره، در و میز می سازد.

وی گفت: این جا نجّاری است؛ نجّار، پنجره، در و میز می سازد.



این جا نانوایی است. آن جا کفّاشی است.

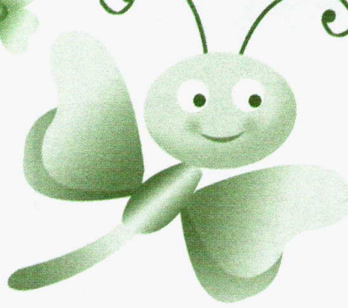
این جا نانوایی است. آن جا کفّاشی است.

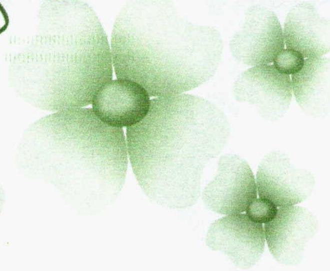
سپس به یک قنّادی رسیدیم. مادرم از قنّادی شیرینی خرید.

سپس به یک قنّادی رسیدیم. مادرم از قنّادی شیرینی خرید.

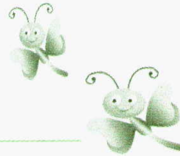
وقتی به خانه رسیدیم، مادرم با آن پارچه چادر نماز قشنگی برای

وقتی به خانه رسیدیم، مادرم با آن پارچه چادر نماز قشنگی برای

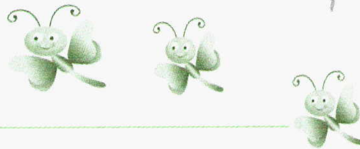


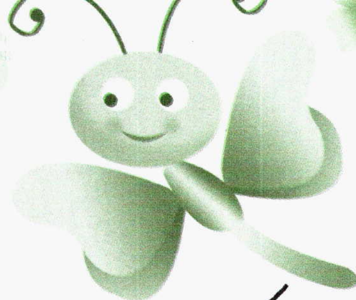


من دوخت. من از او خیلی تشکّر کردم.



من دوخت. من از او خیلی تشکّر کردم.





صدای موج

آیا تاکنون دریا را دیده ای؟ دریا بسیار زیبا و تماشایی است.

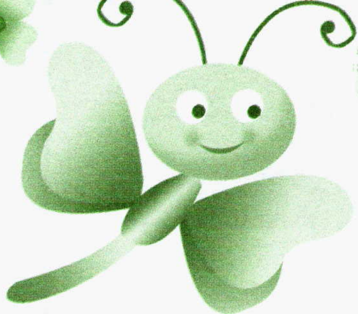
آیا تاکنون دریا را دیده ای؟ دریا بسیار زیبا و تماشایی است.

آسمان صاف و آبیِ دریا خیلی دیدنی است. صدف های

آسمان صاف و آبیِ دریا خیلی دیدنی است. صدف های

سفید در کنار دریا، این جا و آن جا پراکنده است.

سفید در کنار دریا، این جا و آن جا پراکنده است.



صدای موج دریا به گوش می رسد. پرندگان دریا، ماهی های ریز

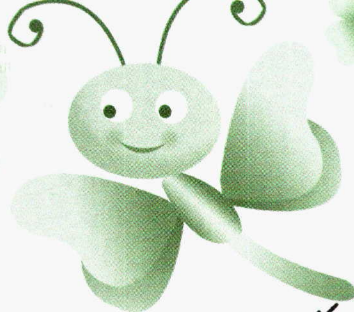
صدای موج دریا به گوش می رسد. پرندگان دریا، ماهی های ریز

و درشت را شکار می کنند. جانورانی مانند نهنگ، کوسه، ارّه ماهی

و درشت را شکار می کنند. جانورانی مانند نهنگ، کوسه، ارّه ماهی

و هشت پا مخصوص دریا هستند.

و هشت پا مخصوص دریا هستند.



سفرِ دلپذیر

زنگ آخر بود. خانم آموزگار پرسید: کدام یک از شما تابستان

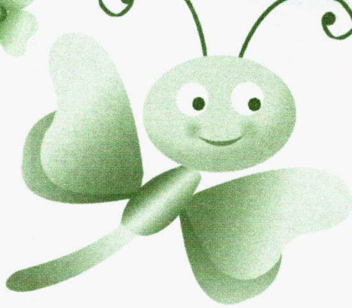
زنگ آخر بود. خانم آموزگار پرسید: کدام یک از شما تابستان

گذشته به مسافرت رفته اید؟ آذر دست بلند کرد و گفت: اجازه؟

گذشته به مسافرت رفته اید؟ آذر دست بلند کرد و گفت: اجازه؟

تابستانِ گذشته با پدر و مادر و برادرم به مازندران رفتیم.

تابستانِ گذشته با پدر و مادر و برادرم به مازندران رفتیم.



از دیدن جنگل ها، چشمه ها، کوه ها و شالیزارها لذّت بردیم.

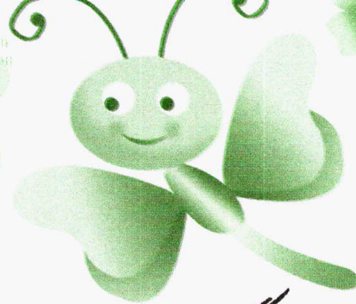
از دیدن جنگل ها، چشمه ها، کوه ها و شالیزارها لذّت بردیم.

آن جا هوای خوب و دلپذیری داشت. برادرم گفت: «کاش

آن جا هوای خوب و دلپذیری داشت. برادرم گفت: «کاش

می توانستم هرچه را که می بینم، بنویسم.»

می توانستم هرچه را که می بینم، بنویسم.»

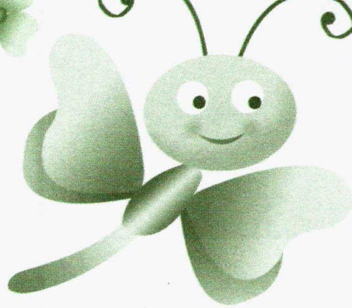


مادرم گفت: «وقتی به مدرسه بروی نوشتن را یاد می‌گیری امّا

مادرم گفت: «وقتی به مدرسه بروی نوشتن را یاد می‌گیری امّا

تا آن زمان هرچه را دیده‌ای، نقّاشی کن.»

تا آن زمان هرچه را دیده‌ای، نقّاشی کن.»



علی و معصومه

علی و معصومه بچّه های با اَدب و پاکیزه ای هستند. آن ها

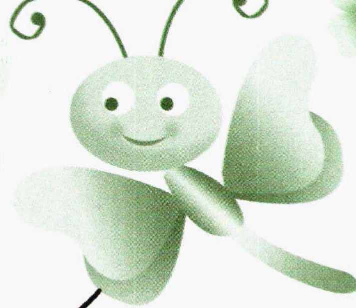
علی و معصومه بچّه های با اَدب و پاکیزه ای هستند. آن ها

همیشه به دیگران سلام می کُنند.

همیشه به دیگران سلام می کُنند.

وقتی می خواهند به جایی وارد شوند، اوّل دَر می زنند.

وقتی می خواهند به جایی وارد شوند، اوّل دَر می زنند.



برای استفاده کردن از وسایلِ دیگران، از آن ها اِجازه

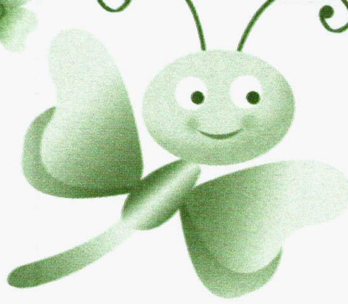
برای استفاده کردن از وسایلِ دیگران، از آن ها اِجازه

می گیرند. وقتی مُعَلِّم درس را شُروع می کند، خوب به آن گوش

می گیرند. وقتی مُعَلِّم درس را شُروع می کند، خوب به آن گوش

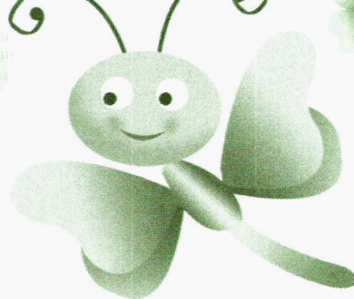
می دهند. بعد از درس، وسایلِ خود را جَمع می کنند.

می دهند. بعد از درس، وسایلِ خود را جَمع می کنند.



بچّه های باادب و تمیز، پیش خدا و همه کس عزیز هستند.

بچّه های باادب و تمیز، پیش خدا و همه کس عزیز هستند.



مثل خورشید

شبی مهتابی بود.

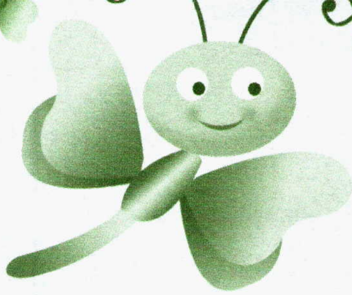
شبی مهتابی بود.

من و پدرم به آسمان نگاه می کردیم. پدرم گفت: ثُریّا جان،

من و پدرم به آسمان نگاه می کردیم. پدرم گفت: ثُریّا جان،

آیا می دانی چه چیزی باعث روشن شدن زمین می شود؟

آیا می دانی چه چیزی باعث روشن شدن زمین می شود؟



من چند ثانیه فکر کردم. گفتم: نورِ ماه.

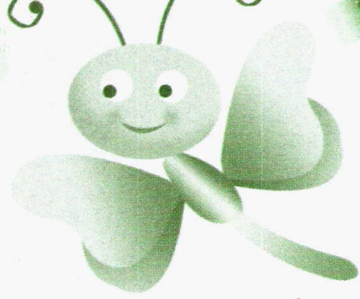
من چند ثانیه فکر کردم. گفتم: نورِ ماه.

پدر گفت: آفرین دخترم! نورِ ماه هم مثلِ نورِ خورشید باعث

پدر گفت: آفرین دخترم! نورِ ماه هم مثلِ نورِ خورشید باعث

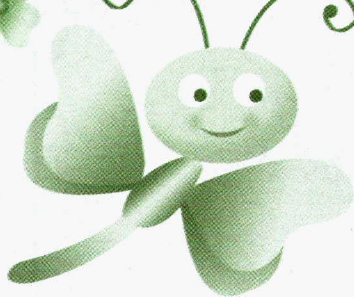
روشن شدنِ زمین می شود.

روشن شدنِ زمین می شود.



من آن شب مهتابی را فراموش نمی کنم.

من آن شب مهتابی را فراموش نمی کنم.



حلزون

آیا حلزون دیده‌ای؟

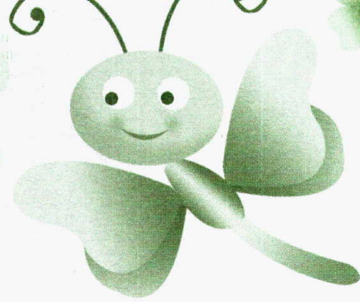
آیا حلزون دیده‌ای؟

حلزون‌ها بدنی نرم دارند.

حلزون‌ها بدنی نرم دارند.

بیشتر آن‌ها، یک صدف مارپیچ دارند که به پشت شان چسبیده

بیشتر آن‌ها، یک صدف مارپیچ دارند که به پشت شان چسبیده



است. هروقت حلزون احساس ترس می کند، همه ی بدنش

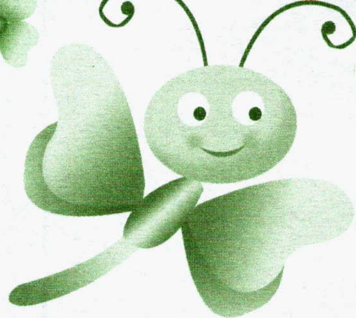
است. هروقت حلزون احساس ترس می کند، همه ی بدنش

را داخل این صدف می برد.

را داخل این صدف می برد.

حلزون خیلی آرام حرکت می کند و هنگام حرکت، سر و بدنش

حلزون خیلی آرام حرکت می کند و هنگام حرکت، سر و بدنش



از صدف بیرون است. صُبح ها اگر کنار سبزه ها و مزرعه ها

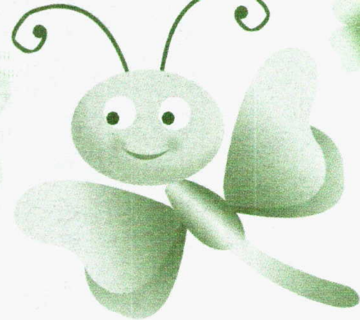
از صدف بیرون است. صُبح ها اگر کنار سبزه ها و مزرعه ها

قدم بزنی، تعداد زیادی حلزون می بینی.

قدم بزنی، تعداد زیادی حلزون می بینی.

حلزون وقتی حرکت می کند، اثرش روی زمین یا هر چیز

حلزون وقتی حرکت می کند، اثرش روی زمین یا هر چیز



دیگر باقی می ماند.

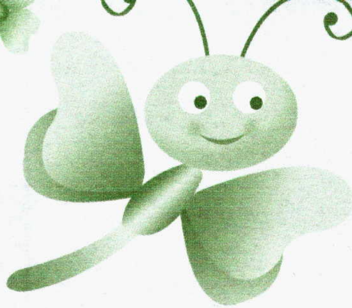
دیگر باقی می ماند.

برای همین است که به آسانی، راه برگشتن را پیدا می کند. آیا

برای همین است که به آسانی، راه برگشتن را پیدا می کند. آیا

می دانی که به حلزون، «حیوان خانه به دوش» می گویند؟

می دانی که به حلزون، «حیوان خانه به دوش» می گویند؟



رضا

صدای اذان را از مسجد شنیدم. همراه پدرم به مسجد رفتم.

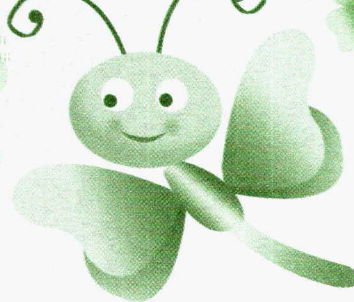
صدای اذان را از مسجد شنیدم. همراه پدرم به مسجد رفتم.

کنار حوض، وضو گرفتم. وقتی داخل مسجد شدیم، مردم نشسته

کنار حوض، وضو گرفتم. وقتی داخل مسجد شدیم، مردم نشسته

بودند. دوستم رضا در مسجد نبود. پدرش را دیدم. به او سلام

بودند. دوستم رضا در مسجد نبود. پدرش را دیدم. به او سلام



کردم و پرسیدم: چرا امروز رضا نیامده است؟

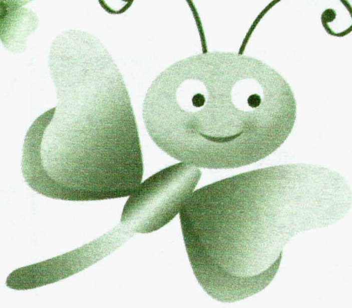
کردم و پرسیدم: چرا امروز رضا نیامده است؟

پدرش گفت: رضا مریض است. من و پدرم برای سلامتی

پدرش گفت: رضا مریض است. من و پدرم برای سلامتی

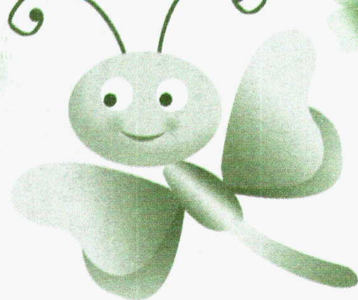
رضا دعا کردیم.

رضا دعا کردیم.



بعد از نماز، از پدرم اجازه گرفتم و به دیدن رضا رفتم.

بعد از نماز، از پدرم اجازه گرفتم و به دیدن رضا رفتم.



خاطرات انقلاب

کلاس ها و حیاط مدرسه را برای جشن آماده کرده بودند.

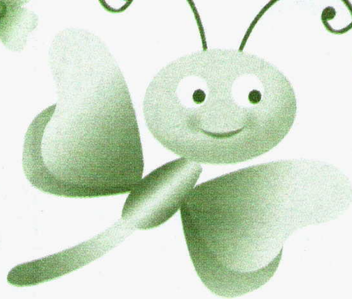
کلاس ها و حیاط مدرسه را برای جشن آماده کرده بودند.

ما در حیاط صف بسته بودیم و مدیر از خاطرات روزهای

ما در حیاط صف بسته بودیم و مدیر از خاطرات روزهای

انقلاب تعریف می کرد.

انقلاب تعریف می کرد.



او می گفت: «شما آن روزها به دنیا نیامده بودید. مردم ما به

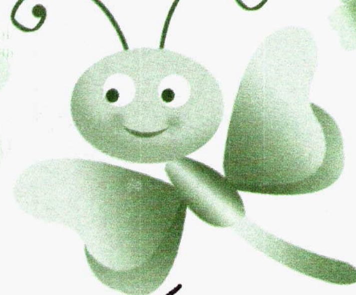
او می گفت: «شما آن روزها به دنیا نیامده بودید. مردم ما به

رهبری امام خمینی، به خیابان ها آمدند و راه پیمایی کردند.

رهبری امام خمینی، به خیابان ها آمدند و راه پیمایی کردند.

آن ها شعار می دادند: الله اکبر، خمینی رهبر. شاه، امام را

آن ها شعار می دادند: الله اکبر، خمینی رهبر. شاه، امام را



از مردم دور کرده بود. مردم شاه را نمی خواستند. طولی نکشید که

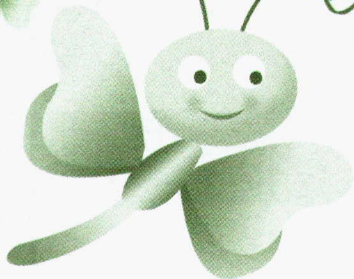
از مردم دور کرده بود. مردم شاه را نمی خواستند. طولی نکشید که

شاه از ایران فرار کرد.

شاه از ایران فرار کرد.

امام خمینی به وطن آمد، آن روز دوازدهم بهمن بود از امروز

امام خمینی به وطن آمد، آن روز دوازدهم بهمن بود از امروز



تا بیست و دوّم بهمن، که روز پیروزی انقلاب اسلامی است،

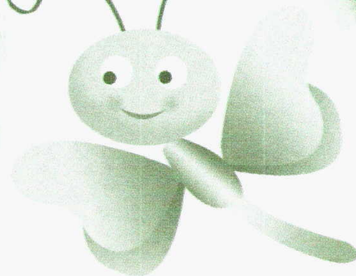
تا بیست و دوّم بهمن، که روز پیروزی انقلاب اسلامی است،

ده روز است که به آن، «دهه‌ی فجر» می گویند.

ده روز است که به آن، «دهه‌ی فجر» می گویند.

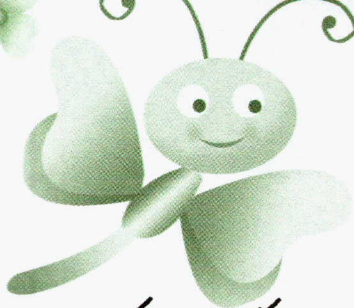
ما هر سال، دهه‌ی فجر را جشن می گیریم و یاد امام خمینی و

ما هر سال، دهه‌ی فجر را جشن می گیریم و یاد امام خمینی و



شهیدان انقلاب اسلامی را گرامی می داریم.»

شهیدان انقلاب اسلامی را گرامی می داریم.»



لاک پشت و مرغابی ها

دو مرغابی و یک لاک پشت در کنار آبگیری زندگی می کردند.

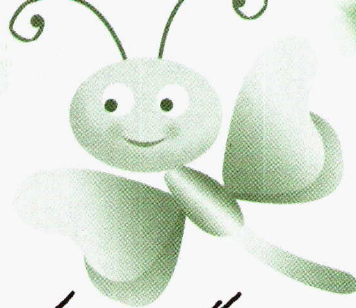
دو مرغابی و یک لاک پشت در کنار آبگیری زندگی می کردند.

با گرم شدن هوا، آبگیر هم خشک شد. مرغابی ها مجبور شدند

با گرم شدن هوا، آبگیر هم خشک شد. مرغابی ها مجبور شدند

از آن جا بروند. لاک پشت گفت: من هم با شما می آیم.

از آن جا بروند. لاک پشت گفت: من هم با شما می آیم.



مرغابی ها گفتند: تو که نمی توانی مثل ما پرواز کنی. لاک پشت

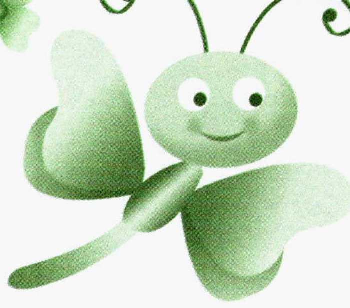
مرغابی ها گفتند: تو که نمی توانی مثل ما پرواز کنی. لاک پشت

غمگین شد. مرغابی ها با هم فکر کردند تا راهی پیدا کنند. روز

غمگین شد. مرغابی ها با هم فکر کردند تا راهی پیدا کنند. روز

بعد، کلاغ و جغد دیدند که دو مرغابی چوبی را به منقار گرفته اند

بعد، کلاغ و جغد دیدند که دو مرغابی چوبی را به منقار گرفته اند



و لاک پشتی را با خود می برند.

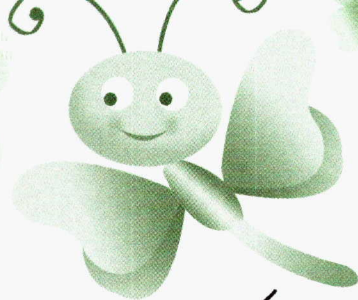
و لاک پشتی را با خود می برند.

آن ها جیغ زدند و گفتند: لاک پشت شده پرنده!

آن ها جیغ زدند و گفتند: لاک پشت شده پرنده!

مرغابی ها به لاک پشت گفته بودند که در راه، هر کس هر چه گفت

مرغابی ها به لاک پشت گفته بودند که در راه، هر کس هر چه گفت

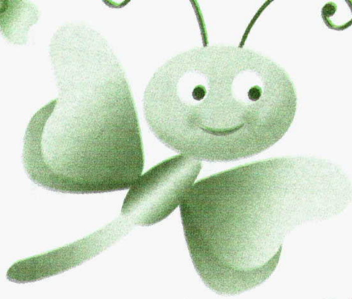


گوش نکند و جواب ندهد. او مدّتی ساکت ماند و بعد فریاد زد:

گوش نکند و جواب ندهد. او مدّتی ساکت ماند و بعد فریاد زد:

«پریدم که پریدم!» امّا تا دهانش را باز کرد، از بالا به زمین افتاد.

«پریدم که پریدم!» امّا تا دهانش را باز کرد، از بالا به زمین افتاد.



پیامبر مهربان

پیامبر ما، حضرت محمّد (صلّی ا... علیه و آله و سلّم)، در

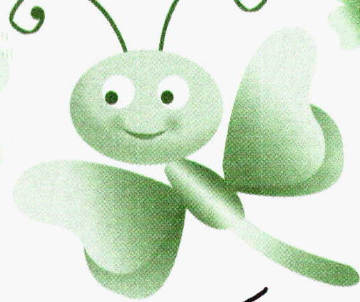
پیامبر ما، حضرت محمّد (صلّی ا... علیه و آله و سلّم)، در

شهر مکّه به دنیا آمد. روزی که پیغمبر (ص) به دنیا آمد،

شهر مکّه به دنیا آمد. روزی که پیغمبر (ص) به دنیا آمد،

مادرش آمنه خیلی خوش حال شد.

مادرش آمنه خیلی خوش حال شد.



پیامبر اکرم (ص)، از همان کودکی بسیار مهربان بود

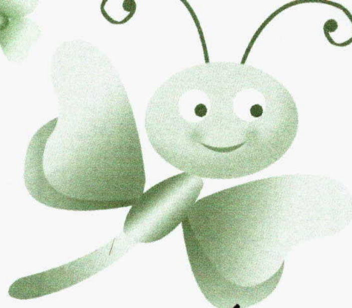
پیامبر اکرم (ص)، از همان کودکی بسیار مهربان بود

امّا در برابر ظلم و بدی هرگز آرام نمی‌نشست و با

امّا در برابر ظلم و بدی هرگز آرام نمی‌نشست و با

آن مبارزه می‌کرد.

آن مبارزه می‌کرد.



یک شب در کوه، صدای فرشته‌ای را شنید که به او

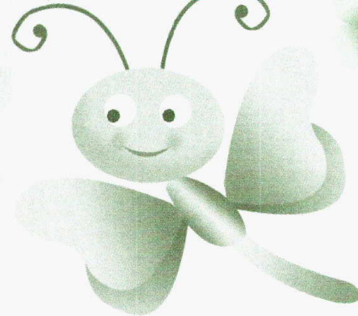
یک شب در کوه، صدای فرشته‌ای را شنید که به او

می‌گفت: بخوان به نام پروردگارت.

می‌گفت: بخوان به نام پروردگارت.

روزی که حضرت محمّد (ص) به پیامبری رسید روز مبعث

روزی که حضرت محمّد (ص) به پیامبری رسید روز مبعث



نام دارد.

نام دارد.

ما مسلمانان، این روز را جشن می گیریم.

ما مسلمانان، این روز را جشن می گیریم.



موسسه‌ی انتشارات قدیانی منتشر کرده است:

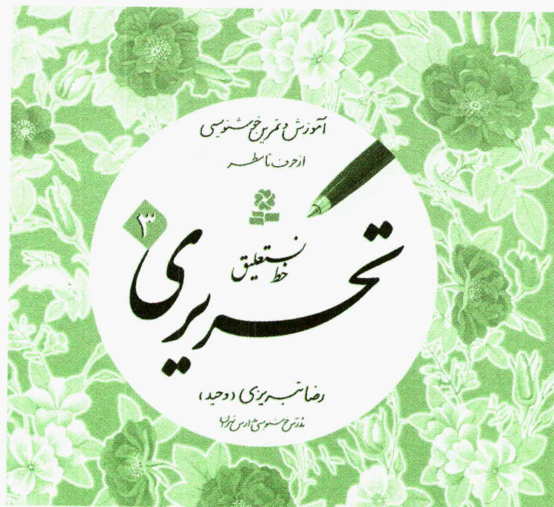




این کتاب راهنمای آموزش و تدریس زیبانویسی است و بیشتر برای آموزش معلم‌ها و کسانی است که کارشان آموزش خط است. نویسنده‌ی این کتاب سعی کرده است به همه‌ی اصول و قوانینی که در زیبانویسی نقش دارد، اشاره کند و به نمونه‌هایی از آن اصول بپردازد. تصاویر کتاب کمک می‌کند که مطالب، راحت‌تر فهمیده شود.


آموزش و تمرین خوشنویسی
از حرف تا سطر
۱
خط نستعلیق
تحریری
رضا تبریزی (وحید)
مدرس خوشنویسی مدارس تهران


آموزش و تمرین خوشنویسی
از حرف تا سطر
۲
خط نستعلیق
تحریری
رضا تبریزی (وحید)
مدرس خوشنویسی مدارس تهران


آموزش و تمرین خوشنویسی
از حرف تا سطر
۳
خط نستعلیق
تحریری
رضا تبریزی (وحید)
مدرس خوشنویسی مدارس تهران


آموزش و تمرین خوشنویسی
از حرف تا سطر
۴
خط نستعلیق
تحریری
رضا تبریزی (وحید)
مدرس خوشنویسی مدارس تهران

مجموعه ۸ جلدی زیبا بنویسیم:











اساتید کار آزموده بسیاری با شیوه های مختلف کوشیده اند تا مخاطبان خود را با خطّ نستعلیق تحریری آشنا کنند و کاربرد آن را به آنها بیاموزند؛ کوشش زیبایی که توانسته جمال الهی را از نیش قلم آنها جاری سازد و باعث حظّ بصر و آرامش روح و روان هر بیننده اهل قلم و ذوق گردد.

این کتاب نیز یکی از آن کوشش هاست که روش های دیگری بر روش های پیشین افزوده و کار را دلپذیر و آسان تر کرده است:

- مبنای آموزشی این مجموعه روش «الگوبرداری» و کاربرد صحیح خطّ تحریری است.
- اجرای حروف و اتصالات مطابق با اصول و قواعد نستعلیق صورت گرفته است.
- گذاشتن سر مشق در زیر نمونهٔ کمرنگ، توجّه و تمرکز هنرآموز را بیشتر می کند.
- از اجرای انحناهای موجود در خطّ شکسته پرهیز شده است.
- رونویسی و خوشنویسی بر اساس متن کتاب درسی فارسی ادغام شده اند.
- به کارگیری ابزار مناسب خطّ تحریری توصیه شده است.



کتاب های بنفشه
واحد کودکان و نوجوانان
موسسه انتشارات قدیانی
www.ghadyani.org

ISBN13 978-964-417-711-8

